

## اطلاع رسانی

نشریه فنی مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

دوره دوازدهم؛ شماره ۳

### تأثیر کتابداری بر سواد و توسعه در جهان سوم\*

نوشته: روزاریو گاسول دو هاروویتز

ترجمه: نسربین آخوندی اصل

#### کلیدواژه ها

برنامه ریزی توسعه توسعه فرهنگ آموزش و پرورش فن آوری سازمان ملل متحد اطلاعات علمی

#### چکیده

توسعه فرایندی است که به صورت خود به خودی صورت نمی گیرد بلکه در طی زمان و با برنامه ریزی های سنجیده و دقیق، و نه الزاماً سفت و سخت، به دست می آید. عوامل موثر در توسعه عبارتند از: دسترسی به اطلاعات علمی، آموزش و پرورش، سواد و فن آوری. کشورهای در حال توسعه می توانند در برنامه ریزی های توسعه، متناسب با خصوصیات و اهداف خود از تجارب مفید کشورهای پیشرفته استفاده کنند. در این بین کتابداری می تواند در توسعه فرهنگ، آموزش و پرورش، سواد و فن آوری نقش موثر داشته باشد.

#### مقدمه

از کشورهای جهان سوم با عنوان توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته (underdeveloped) یاد می شد، تا این که سازمان ملل متحد صلاح در این دید که این عنوان را به ((در حال توسعه)) تغییر دهد. ولی این اصطلاح جدید تمایزی را در بین کشورها نشان نمی دهد، زیرا که در واقع تمام کشورها در حال توسعه هستند. به هر حال اصطلاح ((در حال توسعه)) عموماً به کشوری اطلاق می شود که در جهت تأمین مواد غذایی کافی، بهداشت، مسکن و امکانات تحصیلی برای اتباع خود حرکت می کند. بانک جهانی، کشور در حال توسعه را کشوری می داند که هنوز به استانداردهای فنی، اقتصادی، آموزشی و پرورشی یا اجتماعی که در کشورهای پیشرفته تر موجود است دست نیافته است.

هنگام گفتگو درباره اصطلاح ((کشورهای در حال توسعه)) رسم بر این است که درباره خطرات تعمیم آن به کشورهایی که از نظر جغرافیایی بسیار دور افتاده اند و سابقه تاریخی و فرهنگی کاملاً متفاوتی دارند تذکراتی داده شود. گرچه کشورهای جهان سوم دارای برخی ویژگی های مشترک هستند، تفاوت های فاحشی نیز با هم دارند که بر الگوی رشد آنها اثر می گذارد. تفاوت های قومی و همچنین فرهنگی و

\* Rosario Gassol de Horowitz "Literacy and Development in the Third World: Could Librarian ship Make a Rifference? IFLA Journal 19 (1993). PP. 170-180

این مقاله در کنفرانس عمومی ایفلا IFLA [ دهلی نو، ۲۰ اوت تا ۵ سپتامبر ۱۹۹۲ ] به صورت سخنرانی ایراد و عرضه شده است.

اجتماعی در کار است و نظام های سیاسی آنها نیز با هم تفاوت دارند. به هر حال، همانند موارد فوق بدیهی است که کشورهای در حال توسعه دچار مشکلات و مسائلی هستند که شباهت بسیار زیادی به هم دارند. برخی از این مسائل عبارتند از رشد سریع جمعیت، شکاف عظیم بین نیازها و منابع موجود برای برآوردن آنها، بیسوادی گسترده، فقدان یکپارچگی، اختلاف زیاد استاندارد زندگی بین مردم روستایی و شهرنشین، موج فزاینده شهرنشینی و صنعتی شدگی که همگی تغییرات اجتماعی گسترده ای مانند اختلال در الگوهای سنتی فرهنگی را باعث می شوند. می گویند میلیون ها نفری که در جهان سوم زندگی می کنند تنها در یک عامل وجه اشتراک دارند و آن الگوی توسعه نیافتگی است.

### اطلاعات برای دستیابی به رشد: موضوع حیاتی دوران کنونی

توسعه عبارت است از فرایند متداومی که در آن تعارض هایی در سطح محلی، ملی، منطقه ای و بین المللی بین گروه هایی که از این فرایند سود می برند و گروه هایی که از آن متضرر می شوند وجود دارد. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، توسعه با رشد اقتصادی و مفهوم پیشرفت مترادف بود. رشد و توسعه در نظر بسیاری از کشورهای در حال توسعه به معنای رسیدن در عرض چند دهه به مرحله ای بود که کشورهای صنعتی برای دستیابی به آن پیش از یک قرن صرف کرده بودند. امروزه مشخص شده است که مشکلات توسعه جدی تر و پیچیده تر از آنی است که اقتصاددانان و دانشمندان علوم اجتماعی تصور کرده اند. نه تنها تقسیم ثروت ها صورت نگرفته، بلکه رشد و توسعه بر حسب رشد خالص اقتصادی به حاد شدن مشکلات و معضلاتی مانند گسترده تر شدن شکاف بین ((داراها)) و ((ندارها)) منجر شده است.

امروزه این برداشت ها تغییر یافته است: اکنون کشورهای در حال توسعه در جستجوی الگویی برای توسعه هستند که با فرهنگ و خلیقات خاص خودشان همگن و متناسب باشد. برنامه ریزان، دانشمندان علوم اجتماعی و رهبران سیاسی کشورهای جهان سوم دریافته اند که تا وقتی تغییرات عمده اجتماعی دیگری (در نهادها، نگرش ها و ارزش های نامتناسب و غلط) صورت نگیرد مصایب و فلاکت های گریبانگیر کشور را نمی توان ریشه کن کرد.

برخی از نتایج توسعه نیافتگی بروز دردها و آلام بی شمار برای میلیون ها نفر است. امید است که کشورهای جهان سوم در عین از بین بردن این مشکلات و مصایب از بهترین امکانات کشورهای توسعه یافته استفاده کنند تا به منظور ایجاد جامعه ای انسانی و آزاد، این امکانات را با ویژگی های خاص خود ترکیب سازند.

با نزدیک شدن سال ۲۰۰۰، کشورهای در حال توسعه در سراسر جهان با یک بحران و چالش روبرو می شوند. این بحران عبارت است از آموزش رسمی که از دیرباز ابزار اصلی و مهم توسعه و عدالت اجتماعی شمرده می شود. در برابر مشکل منابع نادر، جمعیت فزاینده کودکان واجب التعلیم، بی سوادی گسترده، ائتلاف دائمی نیرو و رکود نظام آموزشی، و کیفیت فوق العاده پایین محصولات این نظام وجود دارد. در نتیجه، خلأ اجتماعی - اقتصادی که دانش آموختگان این نظام آموزشی بدان وارد می شوند این رویای دیرینه را که گسترش آموزش خود به خود به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی خواهد انجامید آشفته کرده است.

غرض از چالش، چالش اطلاعات است. در تمدن نوین، کاملاً آشکار است که اطلاعات و ارتباطات اهمیت راهبردی گسترده ای پیدا کرده است. اثرات فن آوری بسیاری از جنبه های زندگی روزمره ما را تغییر می دهد. امروزه به ناگزیر فن آوری های ارتباطی در هم ترکیب می شوند و این ادغام، که اروپاییان

آن را ((تله ماتیکز)) (Telematics) می نامند، در سایه فن آوری هایی که به کار مغزی انسان یاری می رسانند قابلیت های ذهنی جدیدی را پدید آورده است.

کاربردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی این انقلاب فن آوری، عظیم و بسیار زیاد است و آنها را می توان در یک جمله خلاصه کرد که هشدار می دهد: کشورهای توسعه نیافته کنونی جهان کشورهایی هستند که دیر هنگام به مرحله انقلاب صنعتی رسیده اند و کشورهای توسعه نیافته آتی جهان آنها را خواهند بود که دیر هنگام به انقلاب اطلاعاتی دست یابند. آیا می توان از وقوع این امر جلوگیری کرد؟

### آموزش و پرورش، سوادآموزی و انتقال فن آوری: عامل اساسی توسعه

توسعه را از نظر ذهنی عقلانی کردن نیروهای بالقوه موجود در فرایندهای تاریخی - اجتماعی کشوری خاص در برهه ای خاص از تاریخ آن تعریف می کنند. در تاریخ فرایندهای اجتماعی موارد اندکی از توسعه خود به خودی وجود دارد. پس طبیعی است که به منظور دستیابی به توسعه سریع باید به آن، جهت و سمت و سو بخشید. در واقع، توسعه متضمن تغییر سنجیده و برنامه ریزی شده و شامل تغییراتی در درون ساختار کشور، منطقه یا جامعه است.

در کشورهای جهان سوم عموماً تصور بر این است که برنامه ریزی سفت و سخت می تواند به طرز موثری به روند توسعه یاری رساند و می توان کتابخانه ها را به عنوان جزء اصلی و جدایی ناپذیر آموزش و پرورش، در این برنامه ریزی جای داد.

اغلب رهبران دولتی کشورهای در حال توسعه لزوم برنامه ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را دریافته اند. برنامه ریزی ملی، در تلاش برای دستیابی به اهداف و مقاصد محلی در اقتصاد و سیاست، مستلزم انتقال ساختاری کشور به روشی آگاهانه و دقیق و روشن و منظم است. برنامه ریزی توسعه از نظر کشورهای جهان سوم امری فراتر از اعمال تخصصی و فنی است. این برنامه ریزی اساساً فرایندی سیاسی است، زیرا برنامه ملی به ابزاری تبدیل می شود که جامعه بر اساس آن، آگاهانه و با دقت تام، منابع خود را اختصاص می دهد، نهادهای نوینی پدید می آورد و در نهادهای موجود تغییر ایجاد می کند.

### توسعه و آموزش و پرورش

دولت های کشورهای در حال توسعه بر اهمیت آموزش و پرورش در فرایند توسعه آگاه شده اند، حق بهره مندی از آموزش و پرورش به معنای واقعی آن، اساس عدالت اجتماعی و توسعه ملی شمرده می شود. نتیجتاً دولت های ملی در کشورهای در حال توسعه به منظور افزایش امکانات و فرصت های آموزشی، بخش عظیمی از بودجه خود را به کار می گیرند تا نظام تحصیلی خود را گسترش دهند.

به هر حال، ارزیابی انتقادی نهادهای آموزشی مختلف در کشورهای جهان سوم نشان می دهد که این تلاش ها نتایج مورد نظر را به بار نیاورده اند. تعداد افراد بهره مند از آموزش، میزان ترک تحصیل و بی سوادی همچنان بالا است و در موارد زیادی افزایش هم یافته است؛ گرچه دلایل این شکست همیشه شکل واحدی ندارد و در کشورهای مختلف میزان و گستره آن متفاوت است و مشکلات مشترکی را می توان در آنها یافت.

مشخص ترین مشکل این است که سرمایه گذاری منابع برای این منظور محدود است. گسترش آموزش و پرورش نمی تواند همپای با انفجار جمعیت باشد. به گفته ایوان ایلچ (ivan Illich): ((هیچ کشوری تا کنون نتوانسته در دادن پنج سال آموزش کامل به بیش از یک سوم جمعیتش موفق شود. عرضه و تقاضا در صحنه آموزش و پرورش به طور تصاعدی از هم فاصله می گیرند.)) مسائل دیگری که شکست آموزش رسمی به دنبال داشته، از گسترش سریع آموزش در تمام سطوح ناشی شده است که به قیمت فدا کردن کیفیت و دستیابی به کمیت به دست می آید.

توجه مهم دیگر، نبود ارتباط بین آموزش ارائه شده با موقعیت ها و نیازهای واقعی کشور است. در اینجا نکته اجتماعی مهمی نهفته است: مشکل در شکافی است که از یک سو بین واقعیت توسعه نیافتگی، و از سوی دیگر بین آرمان ها، نظرات و روش هایی که زیربنای الگوهای آموزشی خارجی است (که کشورهای جهان سوم در پیش گرفته اند) وجود دارد. شاید این موقعیت را طرح های برنامه ریزی و تلاش برای انجام اصلاحات و نوآوری هایی که به نگرش های فرهنگی جای گرفته در عمق جامعه بی اعتنا هستند و خیم تر هم بکند.

## توسعه و فن آوری

دومین مسئله حیاتی کشورهای در حال توسعه نقش فن آوری در راهبردهای توسعه است. روشن است که انقلاب اطلاعاتی ساختار بسیاری از کشورهای صنعتی را عمیقاً دگرگون ساخته و نیروی بالقوه عظیم فن آوری امکانات آنان را در ذخیره تولید و اشاعه و بازیابی اطلاعات افزایش داده است. کشورهای در حال توسعه به میزان اندک و آن هم با ضعف فراوان از ابداعات فن آوری که برای نیازهای خاص و برنامه ریزی ها و امکانات مدیریتی این کشورها تهیه شده بهره می برند. افزون بر این، پیشرفت های فن آوری غالباً بدون در نظر گرفتن مسائل مربوط ارزیابی و انتقال آنها عرضه می شوند. این کشورها، به علت نبود اطلاعات مربوط به امکانات احتمالی موجود در یک فن آوری خاص، فن آوری نامناسبی را در زمان نامناسب برای کاربرد و هدف نامناسبی به کار می گیرند.

فن آوری عامل اصلی تغییر و دگرگونی است و بنابراین نمی توان آن را صرفاً به صورت ابزاری خنثی در نظر گرفت. تقید و تعهد به فن آوری به معنای پذیرش ساختارها و سمت و سوی کمک های اجتماعی خاص و همچنین پذیرش و عمل به ارزش های خاصی است که شاید ارزش های موجود را به خطر اندازد. علاوه بر این، امکان دارد فن آوری به علت هزینه بالای آن، وابستگی این کشورها را از نظر کمک های مادی به دنیای توسعه یافته افزایش دهد.

مسئله در اصل ورود فن آوری نیست، بلکه مشکل در نبود آزادی یا امکان انتخاب و مهم تر از همه در صرف هزینه برای تهیه فن آوری بدون تضمین توان کنترل آن و نیز توانایی کمتر در امر تولید و استفاده از آن است.

## کتابداری و فن آوری

در جوامع غربی تردیدی در مورد رابطه نیرومند بین کتابداری و اهمیت کتاب نیست و این مسئله را به راحتی می توان با شواهد و مدارک اثبات کرد. در آثار و منابع مختلف، تأثیر ویژگی های ظاهری مواد چاپی بر تحول کتابداری نیز به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً، فراوان گفته شده است که جنبه سرایدار مآبانه کار کتابدار، او را نسبت به حرفه های دیگر، به میزان زیادی به یک محیط فیزیکی مقید می

کند. غالباً این موضوع را یادآور شده اند که محدود بودن به یک منطقه اکولوژیک خاص (کتابخانه و جامعه اطراف آن) موجب وابستگی و محدودیت نقش و همچنین احساس عمیق وفاداری به مشتریان دائمی و تعهد عمیق به برآوردن نیازهای خاص او می شود.

اعتقاد بر این است که در دوران گذار، همزمان با حرکت در مسیر دستیابی و اتخاذ روش ها و افکار و عقاید جدید، تعارض های روانی و واکنش های احساسی بین پیروان کهنه و نو در می گیرد. این نظر هنگام رویارویی کتابداران با موضوع به کارگیری رسانه های اطلاعاتی جدید قرن بیستم مصداق یافت.

کتابداران همچنان در زندان شرایط فیزیکی و احساسی و فکری و ذهنی جهان چاپ باقی ماندند و به موضوع ارزیابی مجدد نقش خود در دورنمای رسانه های اطلاعاتی نوین بی میل بودند. آنان علاوه بر این که عموماً در درک امکانات بالقوه عظیم رایانه در فعالیتهای کتابخانه کند بودند، به استثنای کتابداران مدارس و برخی کتابداران مراکز عمومی، در بدو ورود رسانه های سمعی و بصری، به جای مشاهده نظمی جدید و نوین، شاهد نظامی پایین تر و پست تر بودند.

مسلماً در آن بخش هایی از جهان که فرایند گذر از آزمون شفاهی (زبانی) به نوشتاری هنوز در جریان است و ارتباط کلامی در مقیاس وسیع و همگام با پیچیده ترین رسانه های الکترونیکی به پیش می رود، این نگرش های سنتی زیان آور و گمراه کننده به نظر می رسند.

### توسعه و سواد

شاید یکی از نیازها و مشکلات میرم کشورهای در حال توسعه ریشه کنی بی سوادی باشد. بنا بر طبق تخمین های جاری. حدود یک پنجم جمعیت جهان هنوز بی سواد است. البته این برآوردهای آماری، تقریب هایی بیش نیستند، زیرا که حتی تعریف واژه بی سواد خود مشکلی دیگر است. مفهوم بی سواد در نزد افراد مختلف بسیار متفاوت است و به متغیرهای اجتماعی و فرهنگی بی شماری بستگی دارد. نکته اینجاست که راهی قطعی و ابزاری مشخص در دست نیست تا بتوان تعیین کرد که بی سواد در کجا پایان می یابد و سواد از کجا آغاز می شود. گذشته از این، بی سوادی به جهان سوم منحصر نیست. تحقیقات و بررسی های متعدد نشان می دهند که در کشورهای صنعتی با وجود آموزش اجباری هنوز هم بی سواد حاکم است. به هر حال، بسیاری از کشورهای در حال توسعه با میزان بی سواد ۷۰ درصد یا بالاتر، و در مناطقی تقریباً بی سواد محض، دست به گریبان اند. با توجه به ابعاد رعب انگیز این مشکل می توان گفت بی سواد محض مشکل اصلی کتابداران جهان سوم است. به عبارت صریح تر و ساده تر، بی سوادان یا باسوادان عملاً بی سواد، هرگز از کتابخانه استفاده نمی کنند. این مسئله شکاف بنیادین بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را ژرف تر می کند.

اغلب کشورهای در حال توسعه در مواردی با استفاده از روش های متعدد و سازمان های مختلف به پیکار گسترده با بی سواد و اقدامات وسیع برای سوادآموزی دست یازیده اند. شکست نسبی یا کامل این پیکارها و تلاش های، تردیدهایی جدی درباره اهمیت سواد و سوادآموزی به عنوان اساس توسعه اقتصادی و اجتماعی را سبب شده است.

دست اندرکاران توسعه، بویژه اقتصاددانان، معتقدند که سوادآموزی در حوضه توسعه قرار می گیرد، اما این امر صرفاً اقدام به فعالیت هایی نمی شود که مستلزم به دست آوردن توانایی خواندن و نوشتن است. آنان یادآور می شوند که سواد عنصر تغییر در ادراک و تصورات مردم نسبت به گزینه های مختلف درباره عمل مورد نظر را در بردارد. توانایی خواندن به آگاهی از روش های نامتعارف و غیرسنتی در انجام امور،

قدرت انتخاب و جستجو برای مشاغل و حرفه های اقوام و همسایگان یاری می رساند. علاوه بر این، روش های قدیمی کار تغییر می یابند، چرا که سواد امکان دسترسی به گنجینه ای از کتاب های راهنمای عملی را فراهم می سازد.

مسائل مهم دیگر از رابطه بین سواد و آموزش مدرسه ای و نیز رابطه بین آموزش و پرورش و اصول و نظریات آموزش بزرگسالان ناشی می شود. زمانی تصور بر این بود که اگر آموزش ابتدایی همگانی صورت گیرد مشکل بی سوادی پس از یک یا دو نسل از بین خواهد رفت. این فکر به رویایی بدل شده و شواهدی نشان می دهد که گرچه شاید درصد بی سوادان کاهش یافته، اما تعداد کل آنها دائماً در حال افزایش است. دلیل این شکست فقط انفجار جمعیت نیست. یکی از منطقی ترین توجیحات این است که مدارس نتوانسته اند خود را با سطح شناختی دانش آموزان هماهنگ کنند و در نتیجه، افرادی را که قادر به درک و عمل به فعالیت های پیچیده و انتزاعی ذهنی نیستند به کنار می زنند.

همزمان با ورود ما به عصر به اصطلاح اطلاعات، دولت ها با شکست آموزش رسمی روبرو شده و وادار به پذیرش این واقعیت شده اند که آموزش غیررسمی برای آنان ضرورتی مبرم دارد. اما چندین پرسش بی جواب می ماند: آیا آموزش غیررسمی با سوادآموزی یا بی وجود آن صورت می گیرد؟ آیا سواد موجب تسریع روند توسعه می شود؟ در بافت کنونی توسعه، چرا در اغلب کشورهای جهان سوم از هم اکنون و با استفاده از رسانه های غیرچاپی، نظام های حمایتی و پشتیبانی لازم را فراهم نکنیم؟

### کتابداری و مطالعه

تأثیرات سوادآموزی توجه چشمگیر محققان فرهنگ و علوم شناخت را به خود جلب کرده است. این تأثیرات از نوع شناختی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند. گفته می شود سواد می تواند بر ((فن آوری خردمندان و متفکران)) و نیز بافت نگرشها اثر بگذارد. مک لوهان (Mc Luhan) از معرفت شناسی جدید چاپ سخن می گوید که به موجب آن، فرد باسواد، دانش و واقعیات اطراف خود را با آن درک و سازماندهی می کند. ویژگی هایی که از داشتن سواد منتج می شوند عبارتند از فردگرایی، عینیت گرایی، توانایی داشتن عقیده شخصی، تحلیل منطقی، تفکر انتزاعی مستقل، و درک تاریخ.

رابطه بین کتابداری با ویژگی های فکری و ذهنی رسانه های ارتباطی بسیار مهم است. حرفه کتابداری عموماً از درک اهمیت این تحقیق غافل مانده است. گرچه کتابداران ارتقای کتابخوانی را یکی از اهداف و وظایف اصلی خود می دانند و قرن ها خود را وقف تأمین ((بهترین)) کتاب برای مراجعه کنندگان خود کرده اند، توجه کمتری به فرایندهایی که هنگام خواندن صورت می گیرد داشته اند.

در نتیجه، پاسخ حرفه کتابداری به دو مسئله از مهم ترین مسائل جامعه معاصر، یعنی سوادآموزی و آموزش همگانی مشکل گشا نبوده است. ام. اچ. هریس (M.H. Harris) در ارزیابی تاریخ کتابداری امریکا این عکس العمل را یک رشته ((جهادهای پرشور)) توصیف می کند که به دنبال آن برگشت هایی به ((توجه لاقیدانه و تردیدآمیز به مکانیسم های اثربخشی کتابداران به عنوان حافظان اسناد چاپی)) صورت گرفت.

آن زمان که سیاستگذاران و برنامه ریزان همه کشورهای رو به رشد با روند دشوار انتخاب بین رهیافتهای آموزشی و راهبردهای اطلاعاتی به منظور استفاده برای دستیابی به اهداف توسعه درگیر هستند، باید توانایی ها و ظرفیتهای انگیزشی و اطلاعاتی رسانه های مختلف، یعنی ویژگی های خاص هر یک از آنها

و تأثیرات هر کدام از آنها بر فرد و اجتماع و جامعه را از کارشناسان علم اطلاع رسانی فرا گیرند. کتابداران جهان سوم نمی توانند همیشه نسبت به این مسائل بی اعتنا و مردد بمانند.

تحت این شرایط، نقش حیاتی کتابداری (یعنی حرفه ای که ادعا می کند قصد تهیه و در دسترس قرار دادن تمام دانش انسان را دارد) در دادن توصیه هایی درباره رهیافت ها و راهبردها متخذه، و در انتخاب روش ها و ابزارها، بسیار سازنده و مفید است. اکنون به این سئوالات می پردازیم: آیا کتابداری آماده و قادر به ادای این نقش است؟ کتابداری برای کمک به توسعه فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی کشورهای جهان سوم دقیقاً چه کاری باید انجام دهد؟

## کتابداری و فرهنگ

کتابداری، به عنوان ابزاری اجتماعی و بخش خدماتی جامعه، فرایند نهادینه شدن راه، که ملهم از ساختار سازمانی و دستگاه ارزشی نظام حاکم بر آن می باشد، پیموده است. بنابراین شایان ذکر است که کتابداری، در بعد کارکردی، تا حدودی به علت وضعیت جهانی بازار کتاب، به سوی یکپارچگی و استاندارد شدن پیش رفته در حالی که از جنبه بافتی، بسیار دچار پراکندگی و تشتت شده است.

بسیاری از تحولات کتابداری در سال های اخیر از آنچه می توان ((سنت انگلوساکسون)) نامید نشأت گرفته است. کتابداران غربی در مأموریت های مشورتی که به کشورهای خارجی سفر کرده اند یا در نشر کتاب ها و منابع تخصصی این رشته که اغلب در امریکا چاپ شده آگاهانه یا ناآگاهانه الگویی را که از این رهگذر پدید آمده است تبلیغ کرده اند. خطوط اصلی تحولی که ویژگی رشد کتابداری امریکاست آن را به صورت بخشی از یک فرایند خاص نهادینه شدگی که ویژه فرهنگ امریکا و روحیه امریکایی است در آورده است. در بحث کنونی ما دو عنصر از میان عناصر فرهنگی که در جامعه پذیری کتابداری در امریکا تعیین کننده بوده اهمیت بسزایی دارد: سنت دولت مرکزی و اصل دموکراسی با مشارکت مردم.

تأسیس و اداره کتابخانه ها در امریکا، برخلاف بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای امریکای لاتین که توسعه کتابخانه ها به طور متمرکز برنامه ریزی می شود و وابسته به پشتیبانی دولت است، عمدتاً اقدامی مردمی و محلی بوده که در آن گروه های خصوصی و غیردولتی، و - در مورد کتابخانه های عمومی - دولت های فدرال دخیل و موثر بوده اند. از سوی دیگر، از آنجا که هدف ساختار سیاسی امریکا دموکراسی با مشارکت مردم است، نقش اجتماعی کتابخانه بر این تصور متکی است که اطلاعات و مشارکت مردم، مفاهیم مستقلی هستند. در حقیقت، مفهوم کتابخانه مستقیماً با آرمان های دموکراتیک مبنی بر فرصت های برابر و آزادی بیان ارتباط پیدا می کند.

نقش کتابدار در امریکا به عنوان واسطه میان منافع همزیستانه از همگرایی این دو اصل پدید می آید. هدف اصلی این منافع تأمین اجتماعی از نظر خدماتی، بر اساس ارزیابی نیازهای جاری و آتی است. پژوهشگران تاریخ کتابداری متذکر می شوند که غالباً نقش واسطه ای به تسلط گروه های بانفوذ انجامیده و دیگر این که اصل دموکراسی فدرال امریکا در دراز مدت کتابخانه های این کشور را به نهادی نخبه گرا تبدیل ساخته است.

ایوان ایلچ اظهار می دارد که کشورهای غربی برای پاسخگویی به خواسته های مردم، به کارهای خدماتی و سرویس دهی خیلی اهمیت می دهند. او همچنین معتقد است که جوامع صنعتی این خدمات را برای شهروندان خود فراهم می آورند. هر چه شهروندان برای مصرف کالاهای بسته بندی شده و خدمات، بیشتر آموزش می بینند، در تغییر و بهبود محیط، کمتر تلاش می کنند. آنچه در مورد شهروندان بیان می

شود در مورد ملت ها هم صادق است و نتیجتاً، ایلچی، عدم توسعه (عقب ماندگی) را ((تسلیم آگاهی اجتماعی در برابر راه حل های از پیش تعیین شده)) تعریف می کند.

جهان بینی کشورهای در حال توسعه در افکار و ارزش هایی که بر تصور آنها از توسعه حاکم است تبلور می یابد و این افکار و ارزش ها بر عدالت اجتماعی و استقلال ملی تأکید دارند. اما در اغلب موارد تلاش برای استقلال، خارج از تجربه مستقیم توده های مردم قرار می گیرد. استقلال امری سعادت بار است و دموکراسی با مشارکت مردم، آرمانی است که باید برای دستیابی به آن جنگید. اما اغلب مردم جهان سوم بیشتر تماشاگرند تا شرکت کننده فعال در فرایند تغییر اجتماعی.

توسعه مستلزم تغییر است، مهم ترین و اساسی ترین بخش تغییر عبارت است از دگرگونی در تصورات رایج. آیا این امر بدان معنی است که تغییر مستلزم وجود رهبران دوراندیش و بصیر و آگاه است؟ کتابداران امریکایی در مقابل چنین تصویری واکنش منفی شدیدی نشان خواهند داد. از سوی دیگر، کتابداران جهان سوم اظهار خواهند داشت که ایفای نقش یک واسطه صرف و ناقص، فقط نابرابری های موجود را تداوم می بخشد. اصل مشارکت آزاد در مناطقی که اغلب مردم قادر به مشارکت نیستند معنایی ندارد. در این جا سوالی مطرح می شود: آیا رشته کتابداری می تواند تغییری در سیر توسعه به وجود آورد و اگر چنین باشد، چگونه می تواند موجب تغییر شود؟ اولین بخش این سوال به مسئله تغییر در جامعه برمی گردد.

### مفهوم تغییر و توسعه جهان سوم

در گذشته درک رفتار ذهنی انسان در چارچوب فلسفه و تاریخ بررسی شد. در جوامع امروزی مسئله تغییر اجتماعی و فرایند پدید آمدن، عمل و اجراء، گسترش و اشاعه و پذیرش این تغییر کانون توجه عده ای از محققان و نظریه پردازان رشته های مختلف و گوناگون شده و رشته بینابینی ((مطالعه نوآوری ها و ابداعات)) را پدید آورده است. در واقع، تحقیق در امر اشاعه ابداعات نوعی از پژوهش ارتباطی است که آن را می توان در مکتب های اروپایی مردمشناسی ردیابی کرد. پیروان این مکتب ها معتقدند تمام تغییرات جامعه از ورود ابداعات و نوآوری هایی از جوامع دیگر سرچشمه می گیرد.

انتقال الگوهای کتابخانه از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه نمونه ای است از اشاعه بین فرهنگی ابداعات و نوآوری ها. تضادها و تنش های حاصل از این تغییر بین دو گروه مخاطب انجام می گیرد، یعنی متخصصان جهان اول که مدتی است در جامعه اطلاع رسانی قرن بیست و یکم زندگی می کنند و کتابداران با نفوذ کشورهای در حال توسعه.

در طول دهه ۱۹۷۰ هراس کشورهای در حال رشد از وابستگی روزافزون خود به کشورهای صنعتی در اخذ اطلاعات و فن آوری، آنان را به این فکر انداخت که تلاش برای سازماندهی نظام اطلاعاتی خاص خود را افزایش دهند. علاوه بر این، سازمان های بین المللی و منطقه ای و ملی، چه دولتی و چه غیردولتی بیش از پیش متوجه شکاف فزاینده اطلاعاتی بین جهان بسیار توسعه یافته و جهان کم توسعه یافته شدند و بر تلاش خود برای کمک به کشورهای در حال توسعه به منظور بهبود توان تولید و به کارگیری اطلاعات افزودند.

تمام این تلاش ها بازتاب آرمانگرایی اساسی بود: تصور می رفت فن آوری، اعتقاد به اهمیت اطلاعات را در نزد همگان، به صورتی متناسب با نیازها و مهارت های فردی، گسترش خواهد داد و از این طریق توسعه را ترویج خواهد کرد و سطح زندگی را در تمام بخش های جامعه بالا خواهد برد.



برخی از تحقیقات میدانی که درباره ارتباطات و اطلاعات صورت گرفته با این نظر خوشبینانه تعارض دارد. این تحقیقات نشان می دهد که عرضه فزاینده اطلاعات الزاماً به بهبود سطح زندگی همگانی نمی انجامد، بلکه بر عکس ممکن است موجب فقر نسبی شود. روز به روز روشن تر می شود که همزمان با عرضه انبوه اطلاعات در جامعه، فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر می شوند. محققان از این موضوع با عنوان ((شکاف دانش))، ((شکاف اطلاعاتی)) و ((شکاف تأثیراتی ارتباطات)) نام می برند.

مهم ترین واکنش در مقابل ((نظریه شکاف)) از دل مشغولی های محققان جهان سوم که خواستار برابری و توسعه کشورشان هستند سرچشمه گرفته است. آنچه که می توان آثار و منابع آزادیخواهانه نامید در رشته های مختلفی به تحریر درآمد. اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ سال های ارزیابی و تجدید نظر مفهومی و فکری بود. در عرضه اقتصاد، روش رشد اقتصادی مورد حمله قرار گرفت؛ علوم سیاسی در نهادها و ارزش های جامعه تردید و آنها را مجدداً ارزیابی کرد؛ نگرش جدیدی درباره معنای توسعه پدید آمد؛ و توان آموزش سنتی مدرسه ای در به دست آوردن موفقیت های اجتماعی و حتی آموزشی قویاً مورد تردید قرار گرفت.

اساساً نظریه پردازان کشورهای در حال توسعه معتقدند که برای وقوع تغییر واقعی، انقلاب در افکار و ارزش ها باید همراه با دگرذیسی و تغییر شکل ساختارها صورت گیرد. همان گونه که اشاره رفت تمام تغییرات از نظر اثری که در بهبود زندگی انسان دارند مفید نیستند. بدین خاطر، دانشمندان علوم اجتماعی، برنام ریزان و عالمان علوم الهی در امریکای لاتین ترجیح می دهند از اصطلاح ((آزادسازی)) (Liberation) به جای ((توسعه)) استفاده کنند. منظور از آزادسازی این است که کشورهای توسعه نیافته بتوانند سرنوشت خود را به دست گیرند. به نظر پائولو فرایر (Paolo Freire) اندیشمند علوم تربیتی برزیلی، آزادسازی عبارت ست از شرکت در ((یک عمل فرهنگی برای آزادی)).

از جمله بزرگ ترین مشکلات رویاروی دولت ها در امر برنامه ریزی توسعه ملی مسئله فقر و فلاکت جمعیت روستایی و حاشیه شهری است که به گفته پائولو فرایر ((فرهنگ سکوت)) را به وجود می آورد. این فرهنگ سکوت از مرزهای ملی و فرهنگی می گذرد و سایه ترسناک خود را بر بخش عظیمی از جهان ما می افکند. طرح های مسخره، نامشخص و دلخوش کنک یا صرفاً مغشوش و بی هدف توسعه اقتصادی، بیشترین نابرابری ها و آلام انسانی را در میان همین مردم بر جا گذاشته است.

پائولو فرایر اعتقاد دارد یکی از موانع حاد در دستیابی به آزادسازی این است که وضعیت توسعه نیافتگی آن چنان ظالمانه و توانفرسا است و آنچنان انسان را از سرشت انسانی خود جدا می اندازد که مبتلایان به این مسئله را سحر می کند و در نتیجه، به صورت عاملی در تیرگی باطن و نابودی شعور و آگاهی آنها عمل می کند. بنابراین، نتیجه طبیعی این است که مردم ویژگیهای خود مانند تصورات، پیشداوری ها، تعصبات و کج اندیشی هایشان را وارد فرایند نوآوری کنند. به نظر پائولو فرایر، این ادراک ها و تصورات در مبدع و نوآور ((احساس بی اعتمادی به افرادی که قصد به آنان را دارد)) به وجود می آورد و در پذیرندگان نوآوری ها نیز، هم ناآگاهی از وضعیت خود و هم بی اعتمادی به دانش و توانایی های خودشان را پدید می آورد. با توجه به این وضع دلخراش، نوآوران و پذیرندگان نوآوری باید به منظور از بین بردن وضعیت توسعه نیافتگی (و به گفته فرایر، ستم دیدگی و استضعاف) دلایل و عوامل توسعه نیافتگی را ارزیابی انتقادی کنند تا از رهگذر فعالیت های انتقادی و دگرگونی بتوانند وضعیتی جدید بیافرینند. این انتقال مستلزم توسعه نظام آموزش و پرورش است، آموزش و پرورشی که ((متناسب با ستمکشان و برای آنان در تلاش مداوم برای بازیابی سرشت انسانی شان به وجود آمده است)). این گونه تعلیم و تربیت آن

چیزی است که فرایر آن را آموزش و پرورش ستمدیدگان می خواند. مفهوم شعور که (Conseien Tizocao) موضوع اصلی این نوع آموزش و پرورش است به آموزش برای درک تضادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اشاره دارد. فرایند شعور و تغییر اساسی آن چنان با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند که هرگز یکی بدون دیگری اتفاق نمی افتد. فرایر می گوید: ((کلام و عمل ارتباط متقابلی با هم دارند)). مسئله در این است که ستمدیدگان ((کلام)) خود را از یاد برده اند و کمتر می توانند دریابند که آنها نیز ((چیزی می دانند)) که از روابطشان با جهان و افراد دیگر کسب کرده اند.

بنا بر نظر فرایر گفتگو و تبادل نظر تنها روش صحیح کمک به ستمدیدگان برای بروز دادن شعورشان است؛ گفتگویی دائمی که رهبری توسعه با ستمدیدگان برقرار می کند. بنابراین، روند تغییر اساساً روندی ارتباطی است. به عبارت دیگر، اساس تغییر اجتماعی بر احتیاج و گفتگوی استدلالی بین واقعیت های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است. این احتیاج را رهبری تدارک می بیند و شرکت کنندگان شخصاً آن را تجربه می کنند.

بنابراین، شرکت در فرایند اجتماعی و سیاسی به معنای قادر شدن افراد به رمزگشایی (Decoding) واقعیات اجتماعی از شکلی که دیگران رمزگذاری کرده اند و همچنین رمزگذاری (Encoding) واقعیاتی است که خود تجربه کرده اند. برخی از افراد یا گروه ها یا جوامع، فقط به دلیل ناتوانی در رمزگشایی واقعیات اجتماعی نیست که ضعیف و دارای نقش جانبی و کم اهمیت اند، بلکه آنان نمی توانند واقعیات اجتماعی را که تجربه می کنند رمزگذاری کنند (سپس آنها را برای اهداف تغییر و استحاله به کار گیرند). این موضوع همان است که فرایر آن را به صورت از دست دادن ((کلام)) توسط ستمدیدگان بیان می کند. بنابراین مفهوم ((شکاف)) بخش اصلی و هسته تمام ملاحظات مربوط به ارتباطات، تمام نگرانی های مربوط به توسعه و هدف اصلی و واقعی کتابداران است.

اثر مهم کتابداری در تغییر جوامع توسعه نیافته در اینجا نهفته است. نظریه و پژوهش اطلاع رسانی تاکنون بر بخش اول رابطه، یعنی گفتگوی استدلالی متمرکز شده و دومین موضوع را کاملاً از نظر دور داشته است. در جهت گیری جدید، تصور فرد درباره یک وضعیت بهترین نشانه است که او کی و چگونه با دیگران درباره آن وضعیت ارتباط برقرار کند. فرایر تصور می کند که آموزش و پرورش ستمدیدگان باید هم به مسائل شعور ستمدیدگان و هم ستمگران بپردازد، به عبارت دیگر، باید جهان بینی آنها - یا به گفته اورتگای گاست (Ortegay Gasset)، فیلسوف اسپانیایی، ((دیدگاه بنیادین)) - آنها را مد نظر داشته باشد.

دگرگونی و تغییر، ابداع و نوآوری و توسعه (از جمله سوادآموزی) موهبت هایی نیستند که رهبری جامعه یا متعمدان و مبلغان توسعه آنها را برای کشوری به ارمغان بیاورند. آنها نتیجه فرایند گفتگوی استدلالی بین نوآوران و مبدعان و شرکت کنندگان این گفتگوست. در این فرایند همه در امر شناخت و آگاهی از شعور خود، که اساساً فرایندی ارتباطی است و کتابداران امروزی نقش اساسی در آن دارند فعالیت می کنند. پژوهش ها، نظریه ها و تجارب و آرمانگرایی همه با هم تلاقی می کند تا راهبردهای ارتباطی تبدیل مشخص و ((چگونگی)) ارتباط معلوم گردد.

سمت گیریهای جدید نیاز به نوع جدیدی از خدمات تخصصی کتابداری را که غیرسنتی و نوین و ابتکاری باشد اثبات می کند. این خدمات کتابداری بر قالب هایی که سنت و سازمان موجود بر آنها تحمیل کرده فائق می آیند تا نیاز مردم را در شرایط و موقعیتی که هستند برآورده سازند. توسعه مستلزم تغییر است و برنامه ریزی توسعه در واقع تاریخی است که دارد به وقوع می پیوندد. نشستن و انتظار کشیدن به

امید این که هر یک از شرکت کنندگان در فرایند توسعه، نیازهای خود را با چارچوب برنامه کتابداران هماهنگ کنند و بر اهمیت اطلاعات آگاه شوند کاری بیهوده و نشانه درک غلط از سازوکار تغییر برنامه ریزی شده می باشد که نقش رهبری را در فرایند توسعه خنثی می کند.